

درباره نخستین شهید محله حسین آباد در دوران جنگ تحمیلی

احمد، عزیزکرده محله بود



راه تجربه

اهل محل برایش
سنگ تمام گذاشتند

علی اسماعیل پور، هم محله‌ای و دوست شهید:

● ○ آشنایی شما با شهید به چه زمانی برمی‌گردد و دوران کودکی‌اش چگونه سپری شد؟

هر دو متولد و بزرگ شده یک محله هستیم. حسین آباد آن زمان یکی از روستاهای بزرگ نزدیک به حرم امام رضا (ع) بود. احمد به دلیل مسائل معیشتی و برای کمک به پدرش که مردی زحمتکش بود، تا پنجم ابتدایی بیشتر درس نخواند و به اتفاق برخی از دوستانش وارد حرفه جوشکاری شدند.

● ○ روحیات شهید چگونه بود؟

آدم متواضعی بود و چهره خنده‌رو و دوست داشتنی‌ای داشت. اهل معاشرت بود و به خوبی با همسایه‌ها به ویژه همسوسالان خودش ارتباط می‌گرفت. همین روحیه، او را میان اهل محله محبوب کرده بود. به مسائل دینی حساس و معتقد بود تا آنجا که درس کم، توفیق تشریف به خانه خدا در جریان همراهی مادرش به حج واجب را پیدا کرد.

● ○ چه شد که با وجود تک‌فرزند بودن عزم جبهه کرد؟

حاج احمد پیش از جنگ تحمیلی هم در راهپیمایی‌های انقلابی شرکت می‌کرد و روحیه‌ای انقلابی داشت. وقتی جنگ شد، مانند بسیاری از جوانان دفاع از خاک و ناموس کشور را وظیفه می‌دانست و حتی تک‌فرزند بودنش مانع از آن نشد که لحظه‌ای در تصمیمش تردید کند. او مشتاقانه عازم رزم شد و در مدتی که در خط مقدم حضور داشت، چندین بار مجروح شد تا سرانجام سال ۶۱ در منطقه شلمچه به آرزویش، شهادت، رسید. او اولین شهید محله حسین آباد بود و تشییع باشکوهی برایش برگزار شد و تقریباً همه اهل محل برایش سنگ تمام گذاشتند. همین حال و هوا موجب شد که اشتیاق جوانان محله برای رفتن به خط مقدم چند برابر شود. شهید جواد اسماعیل پور از دوستان صمیمی و هم‌رزم حاج احمد بود که در مراسم تشییع او، چند بار از حال رفت و هر بار به هوش آوردنش زمان می‌برد.

حرفی از زخم‌هایش
نمی‌زد

پسر عمه شهید تعریف می‌کند: حضور احمد در جبهه از غرب شروع شد. او دو بار در کردستان مجروح شد اما نه حرفی از زخم‌هایش زد. نه اصلاً به خانه برگشت که مبادا پدر و مادرش غصه بخورند یا کوچک‌ترین نگرانی‌ای به دلشان بیفتد. سال ۶۰ راهی جنوب شد. از همان ابتدا به یکی از حساس‌ترین و سخت‌ترین واحدهای عملیاتی خط مقدم یعنی «اطلاعات عملیات» پیوست. جبهه رفته‌ها می‌دانند که همه عملیات‌ها را همین واحد، برنامه‌ریزی و راهبری می‌کرد. احمد با موتورسیکلتی که داشت، بارها تا قلب دشمن رفت تا آمار بعضی‌ها و وضعیت تجهیزاتشان را دریابد. یک بار می‌خواستیم حالش را جویا شوم. هر چه در شلمچه دنبالش گشتیم، پیداایش نکردم. بعدها متوجه شدم که درگیر مأموریت‌های شناسایی اطلاعات عملیات بوده است.

حسین آقا به این بخش از گفت‌وگو که می‌رسد، دیگر تاب مقاومت در برابر بغضش را ندارد. اشک‌هایش فرو می‌ریزد و صدایش هم لرزان می‌شود؛ بریده بریده می‌گوید که «احمد خیلی مظلوم بود و تمام دار و ندار پدر و مادرش بود.» سرانجام بیست و هشتم تیرماه سال ۶۱ در یکی از مأموریت‌های مربوط به عملیات رمضان، احمد هدف گلوله بعضی‌ها قرار گرفت و به شهادت رسید و در حرم رضوی به خاک سپرده شد.

پدر احمد با این فراق نتوانست کنار بیايد. او در حالی از دنیا رفت که بر اثر گریه زیاد، چشمانش کم‌سو و تقریباً نابینا شده بود.

سعیده ساجدی‌نیا از زمانی که به دنیا آمد، روزی نبود که او را نزد طبیب نبرند. آن زمان وضعیت بهداشت چندان مناسب نبود و بچه‌هایی که ضعیف بودند، بیشتر در معرض ابتلا به بیماری‌های مختلف قرار می‌گرفتند. شرایط احمد هم از این قاعده مستثنا نبود. هفته‌ای نبود که پدر و مادرش از مرکز درمانی سر در نیاورند. آن‌ها برای نگهداشتن پسرشان رنج و مشقت زیادی متحمل شدند تا او از آب و گل در بیاید؛ بارها مُردند و زنده شدند.

بیست و هشتم تیرماه، چهل و سومین سالگرد شهادت حاج احمد عزیزی بود که در جریان یک عملیات اطلاعاتی، هدف گلوله تک‌تیراندازان رژیم بعثی عراق قرار گرفت و به شهادت رسید. از حاج احمد به عنوان اولین شهید محله حسین آباد یاد می‌شود که بولوار و مدرسه‌ای هم به نام او مزین شده است.

به همین بهانه خواستیم یادی از این شهید محله حسین آباد کنیم. به دلیل فوت والدین و تک‌فرزند بودن احمد عزیزی، با نزدیک‌ترین فرد به او که پسر عمه هفتاد و دو ساله‌اش است، گفت‌وگو کردیم. عکس شهید بر دیوار بیرونی خانه حسین براتی مقدم جانمایی شده است.

شهید حاج احمد عزیزی

تولد: ۱۳۱۱/۰۱/۲۲

شهادت: ۱۳۶۱/۰۷/۱۵

تک‌فرزند بود اما پای دفاع از وطن در میان بود

حسین براتی مقدم تعریف می‌کند: احمد تک‌فرزند پدر و مادر پیرش بود و به خاطر مهربانی و مردم‌داری‌اش، نه تنها عزیز کرده آن‌ها، که برای همه محله، عزیز و دوست داشتنی بود. هفت هشت ساله بود که با مادرش راهی حج تمتع شد؛ سفری که نزدیک به شش ماه طول کشید و پدر را از فرط دلتنگی، به شدت بی‌تاب کرده بود. احمد به نوجوانی که رسید، کمک حال پدرش شد که آن زمان کارگر کوره آجرپزی محله بود. بچه‌ای آرام و مقید به مسائل دینی بود.

او ادامه می‌دهد: جنگ که شد، سر از پانمی شناخت که به هر ترفندی شده، خودش راه خط مقدم برساند. این در حالی بود که قلبش برای چشمان همیشه‌نگران پدر و مادر سالخورده‌اش هم می‌تپید. آن‌ها قصه‌های پر غصه بیمار شدن‌های احمد را برایش گفته بودند و احمد خوب می‌دانست که چگونه او را با چنگ و دندان نجات داده و به این سن رسانده‌اند.

با این حال پای دفاع از خاک وطن در میان بود و رنج جنگی که تحمیل شده بود، این حرف‌ها را بر نمی‌تابید و همین شد که نیمه‌های سال ۵۹ راهی جبهه‌های غرب شد.



شهید احمد عزیزی

تاریخ تولد: ۱۵ آبان ۱۳۴۰

تاریخ شهادت: ۲۷ تیر ۱۳۶۱

محل شهادت: شلمچه